

هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم جامه‌هایش، میان خود قرعه انداختند رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگوییان<sup>40</sup> می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر خدایی از صلیب فرود بیا!»<sup>41</sup> سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز استهزایش کرده، می‌گفتند: «دیگران را نجات داد، اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم.»<sup>43</sup> او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می‌دارد، اکنون او را نجات دهد، زیرا ادعا می‌کرد پسر خداست!<sup>44</sup> آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین‌سان به او اهانت می‌کردند.



در زمان صلیب کشیدن عیسی، مردم از همه جا به اورشلیم رفتند. آنها می‌خواستند عید فصح را جشن بگیرند. زیرا قرار بود جشن آزاد شدن از سر زمین مصر جشن بگیرند. در عوض جشن یکی را در اورشلیم دید که زیر بار صلیب سنگینی به جلجتا رفت. یک تماشای رقت انگیز. حتی رهبران مردم می‌خواستند از وقوع همه اینها در زمان عید فصح جلوگیری کنند. اما باید اینطور می‌شد. خدا اینطوری خواست و چون خدا چنین خواسته است، این رویداد مهمترین اتفاق در کل دنیا است. به این دلیل در آن روز پایه‌های زمین شروع به لرزیدن کرد. در آن روز قدس القدس به دو قسمت تقسیم شد. این به این دلیل اتفاق افتاده بود که در آن روز مرگ و زندگی، بهشت و جهنم، خدا و شیطان در کوهی با هم مبارزه کردند.

در عیسی این تضادها برای ما روشن شده است. این اتفاقی است که نمی‌توانیم مانند هر فاجعه دیگری با احساس بی‌تفاوتی تماشا کنیم. نه، این داستان نیز عمیقاً داستان شخصی ماست. زیرا سرنوشت زندگی من نیز در عیسی تعیین شده است. در عیسی، بهشت و جهنم، شیطان و خدا نیز در زندگی من جنگ می‌کنند. این عیسی کی بود؟... عیسی کیست؟

زیر صلیب اتفاق عجیبی افتاد. در حالی که پایه‌های جهان می‌لرزید و معبد پاره می‌شد، سربازان برای جامه عیسی قرعه انداختند. این داستان عجیبی است زیرا نشان می‌دهد که می‌توان به عیسی بسیار نزدیک و در عین حال بسیار دور بود. قطعاً سربازان مستقیماً زیر صلیب ایستادند. و با این حال آنها هر آنچه عیسی بود و هست را درک نکردند. برعکس، آنها به جای اینکه به خود عیسی بنگارند، مشغول چیزهای بی‌اهمیت بودند. آنها به لباس‌های عیسی تمرکز کردند. و از خود پرسیدم که آیا این سربازان به نوعی به ما مسیحیان اشاره نمی‌کنند؟ ما خیلی به عیسی نزدیک هستیم. ما حتی مستقیماً زیر صلیب می‌ایستیم. و با این حال ما واقعاً به او تمرکز نمی‌کنیم بلکه سر و صدا در مورد هر چیزی دیگری می‌کنیم. ما مستقیماً زیر صلیب ایستاده‌ایم و با این حال به عیسی توجهی نداریم. با دعوای جدی او را از وسط کلیسا بیرون می‌اندختیم. اما عیسی کیست؟ و عیسی برای من کیست؟ می‌بینیم که او مجروح، بیمار، توهین شده و حتی از خدا رها شده بود. این عیسی مجروح شخصاً من را خطاب می‌کند. من نمی‌توانم با بی‌تفاوتی در کنار بایستم، زیرا اینجاست که پرونده من و زندگی من در حال مذاکره است. من بیمار، توهین شده، متهم و از خدا رها می‌شوم. می‌توان گفت که او بیماری من را بر عهده گرفت و گناهان من را برد. عیسی کیست؟ ما آشکارا به آن اعتراف می‌کنیم که او خدا بود و هست. او با خدا برابر است. او برای ما خداست. وقتی این را در دل خود نگه می‌داریم و با دهان به آن اعتراف می‌کنیم، سخنان خود عیسی ما را شوکه می‌کند: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» بعضی گفتند ایلیا را صدا کرد، .. اما ایلیا نیامده کمکش نکرد. خدا خودش ساکت بود! در آنجا روی صلیب خود خدا توسط خدا رها شده و بدون تسلیت ماند. خود خدا در آنجا روی صلیب می‌میرد. وقتی به این موضوع فکر می‌کنم، تصور کوچکی از این اتفاق به دست می‌آورم که چه تنفّاق افتاد. ابدی می‌میرد! شب با تاریکی هم زمان ملاقات می‌کند. جهنم با بهشت ملاقات می‌کند... هیچ یک از اینها بدون سونامی عظیم بهشتی اتفاق نمی‌افتد. به این دلیل معبد پاره شد. این تنها نشانه کوچکی از یک رویداد بسیار بزرگتر بود که از چشم ما پنهان ماند. آن روز مردگان از قبر بیرون آمدند. این واقعاً فقط یک اشاره کوچک از این سونامی بزرگ آسمانی و همچنین یک سونامی حتی بزرگتر بود که هنوز در راه است وقتی ما رستاخیز خواهیم شد. آمین.